

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

از: ش. آهنگر

نه...! این بهار نیست،...!

بنگر درین کرانه خاور درین دیار
در مرز آریا
در کوهسار سرکش و در دشت های پهن
در رود بار مست و کف آلود و پر خروش
در کهنه روستای ستم سوز و رزم خیز
در مرغزار بین
اینجا که مرغکان نواسنج شورزا
اینجا که بلبلان خوش الحان بی ریا
اینجا هزارها
عمریست خفته اند
گونی که مرده اند
اما نمرده اند
در زیر تازیانه ظلم سپاه دی
از هوش رفته اند
بینی که در بهار چه محشر بیا کنند.

* * *

بنگر درین دیار به افسوس و درد و آه...
کز وقت های دور
یک عمر آزرگار
اینجا طفیلیان زمان حاکم زمین
اینجا خدایی از ستم و سفلگی بود
شاهین اسیر پنجه جغد دنی بود
خورشید اندرون شده در ابر تیره ای
از سیل نور خویش نتابیده ذره ای
یخپاره همچو سنگ شد و برف چون حجر
بگرفته راه بر رخ دریای پر گهر
اینجا نظاره کن
در باغ و راغها
در دشت و در دمن
کرگس نوای بلبل شوریده سر کند
زاغ و زغن قبای هزاران به بر کند

خار مغیل بین
باشاخ و برگ خویش
باریشه کثیف که جز خار بر نداشت
اینک به جای لاله دمد بر کرانه ها

* * *

نه!
نه!.. این بهار نیست!
نه!... این بهار مژده دهی روزگار نیست
نه رعد و برق و صاعقه ای از بهار بود
توفان نبود موج نه در رود بار بود
خواهم شود بهار دگر لاله دگر
بلبل کند نوای دگر ناله دگر
خورشید خاوران طلعی خویش سر کند
خونین کفن ز دامن صحرا بیرون جهد
خیلی ز لاله ها

* * *

دریا روان شود
طغیان کند کرانه شکن موج خشکین
بر سنگ سرزند
با خوی آتشین
بر گیرد از زمین
یکسر سپاه دی
و...
بریاکند قیامت و غوغای انتقام

* * *

وانگه هزارها
شوریده بلبلان
مرغان خوشنوا
آهنگ شاد ما نیی خود ساز میکنند
رنگین ترانه های نو آغاز میکنند
فصلی دگر کتاب دگر باز میکنند
پرواز میکنند
پرواز میکنند
پرواز اوجگیر
و مردانه خویش را
زیر درفش لشکر شورشگر بهار
در عرصه گاه معرکه دمساز میکنند
شیپور میزنند
فریاد میکشند
کاینک بهار شد
اینک بهار شد
اینک بهار مژده دهی روزگار شد .

کابل - اسد ۱۳۵۲